

در میانه ایستادن از عاقبت‌اندیشی است نه عافیت‌طلبی

سخنگوی دولت روحانی گفت: برخی از مسوولان به‌طور عجیبی هیچ تحولی را نمی‌بینند، اساساً واقعیت‌ها را به درستی نمی‌بینند، صداها را نمی‌شنوند و به جز راه امنیتی مسیری دیگر را پیشنهاد نمی‌کنند. از سویی دیگر، مردمی هستند که پس از یک ناامیدی مزم‌شده صدای‌شان را برای تغییر بلند کرده و فقط می‌خواهند مثل همه زندگی کنند.

به گزارش سایت خبری پرسون، علی ربیعی در اعتماد نوشت: جمعی پر از دلشوره و حال ناخوش از آنچه در سرزمین‌شان می‌گذرد، در میانه ایستاده‌اند؛ در میانه ایستادن از عاقبت‌اندیشی است نه عافیت‌طلبی.

آنها که دلسوزانه در میانه ایستاده‌اند نه برای آن است که صدای خودشان را در این هیاهو بلندتر کنند، بلکه می‌خواهند دو طرف را به شنیدن دعوت کنند و قصد رساندن صداها بدون پارازیت و ایجاد امکان گفت‌وگو را دارند.

گفت‌وگو، راه بی‌بدیلی است که سال‌هاست پیرامون آن سخن گفته شده و شنیده نشده است. اگر جامعه و ارکان حکومت در این مسیر به‌طور نهادینه قرار داشتند، آن‌گاه این روزهای ناخوش تجربه نمی‌شد. آنهایی که در میانه ایستاده‌اند نه برای نشان دادن حرف خود به کرسی و صید ماهی قدرت از آب گل‌آلود؛ بلکه برای دعوت همگان به گفت‌وگو و تمرین شنیدن تلاش می‌کنند.

به تعبیر فرنان برودل، با جریان داشتن «گفت‌وگوی ناشنوايان»، طرف‌ها نه صدای همدیگر را می‌شنوند و نه حرف یکدیگر را درک می‌کنند. در میانه ایستاده‌ها، جنسی سوای از هر دو طرف ندارند، بلکه از سنخ هر دو هستند (همان‌گونه که ایران مجموعه‌ای از همه افراد و نگرش‌هاست) با این باور که هیچ‌یک از دو سو قابل طرد و حذف نیستند.

چه دشوار است در میانه ایستادن؛ ولی میانه‌ها می‌توانند از تکرار تاریخ جلوگیری کنند. اگر جریان میانه در انقلاب مشروطه بود و صدایش شنیده می‌شد، مشروطه‌خواهان دوباره نمی‌شدند، شیخ فضل‌الله به دار آویخته نمی‌شد و مشروطه‌خواهان همدیگر را ترور نمی‌کردند. اگر جریان میانه در دوره نهضت ملی شدن نفت وجود داشت، از اختلاف میان مصدق و کاشانی جلوگیری می‌شد تا با کودتای امریکایی-انگلیسی، استعمارگران دوباره بر سرنوشت این کشور مسلط نشوند. آنان که امروز در میانه ایستاده‌اند، از دو سو در معرض تیر طعنه هستند؛ یکی آنها را «وسط‌باز» می‌خواند و دیگری «موج‌سوار»، و هزاران انگ دیگر هم نثارشان می‌شود.

من اصحاب میانه را تحسین می‌کنم که فداکارانه همچنان در کنار مردمی که گوشی شنوا می‌خواهند و باید جعل‌سازی‌ها و صداگذاری‌ها را بشناسند، فداکارانه ایستاده‌اند. میانه‌ها با نوشتن علل شکل‌گیری نارضایتی‌ها و با نگاه انتقادی به نارسایی‌ها، سعی در ایجاد فهمی مشترک و دست یافتن به راهکارهایی مصلحانه دارند. میانه‌ها خوب می‌دانند و می‌نویسند و تاکید می‌کنند که هر دو سو در تقابلی بنیادین با توطئه‌ای هستند که فاصله‌های خونین بیشتری می‌خواهند. کسانی که گوش شنوا و چشم بینا برای شنیدن و دیدن واقعیت ندارند و همچنین آنان که واقعیت جعلی بر ساخته می‌کنند، هر دو میانه را بر نمی‌تابند.

جریان میانه نه نظام جمهوری اسلامی را یک نظام پوشالی می‌داند و نه معترضین را وابسته به خارجی‌ان، بلکه برای هر دو قائل به اصالت است.

از یک سو برخی از مسوولان به‌طور عجیبی هیچ تحولی را نمی‌بینند، اساساً واقعیت‌ها را به درستی نمی‌بینند، صداها را نمی‌شنوند و به جز راه امنیتی مسیری دیگر را پیشنهاد نمی‌کنند. از سویی دیگر، مردمی هستند که پس از یک ناامیدی مزم‌شده صدای‌شان را برای تغییر بلند کرده و فقط می‌خواهند مثل همه زندگی کنند، نه به دنبال براندازی هستند و نه ویرانی و در آن سو جریانی پر از نفرت و توطئه که صداگذاری می‌کند و واقعیت جعلی و براندازانه به جای خواسته‌های واقعی می‌نشانند، هر روز در سناریویی خون‌ریزی بیشتر طلب می‌کند و غایت مقصود آنها برادرکشی و جنگ داخلی است.

در این میان، گاهی به جای درک ارزش میانه‌ها و تلاش‌های میانجی‌گرانه، در کنار انگ‌ها، تحریف‌های نادرستی نیز ارایه می‌شود. تقلیل دادن میانه و میانجی به گروه‌های سیاسی به‌ویژه به احزاب اصلاح‌طلب، یک برداشت غلط است که از سوی تریبون‌ها و رسانه‌های آشتی‌ناپذیر و براندازان، به غلط القا می‌شود. گویی خود مفهوم «میانه‌بودگی» هم تحت فشار مفهوم‌سازی دو سر افراطی است. میانجی‌ها و به‌طور کلی خط میانه می‌توانند هم از اصولگرایان و هم از اصلاح‌طلبان و مستقلین باشند و نه صرفاً محصور در صفت حزبی. آنها می‌توانند در مفهوم گسترده‌تر میانجی‌بودگی، مجموعه‌ای از نهادها، تشکله‌ها، اتحادیه‌ها، صنوف، انجمن‌های علمی دانشگاهی، رسانه‌ها، شخصیت‌های موثر اجتماعی و فرهنگی، حتی سلبریتی‌ها و به خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد و مواردی از این قبیل باشند که هریک امکان گفت‌وگو با مخاطبان خود را فراهم ساخته و تک‌تک آنها به عنوان میانه‌های گفت‌وگویی و انتقال مفاهیم آشتی‌ساز عمل کنند. خط میانه به عنوان یک مشی و منش و رفتار فراگیر اجتماعی است که می‌تواند نقطه تلاقی و اتصال این مجموعه‌ها باشد. پرسیده می‌شود از اغتشاشگران چیزی به جز تجزیه‌طلبی و آشوب «شنیده شد»؟ این سخن خود یک اعتراف است به حقیقت «درست نشنیدن» یا اراده معطوف به «نشنیدن».

شاید این درست نشنیدن‌هاست که امروز جامعه را به این نقطه رسانده است. این یک نوع فرار به جلو است برای از خود انتقاد نکردن. چشم‌ها را باید

شست تا واقعیت اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و سیاسی اعتراضات را آن‌چنان که هست دید و آن‌گاه به تفکیک آن از توطئه پرداخت. در غیر این صورت آرامش نهادینه‌شده در جامعه، تضمین نخواهد شد. اتفاقاً میانجی‌گری و نیروی میانی، درست در همین نقطه است که معنای خود را آشکار می‌کند: اگر صدای معترضین و مطالبات آنان شنیده نمی‌شود، به خاطر پارازیت و صداگذاری‌های مصادره‌جویان پترودلاری، دستکاری‌های اطلاعاتی اسرائیل و بدخواهان دیرین ایران است. رخدادی نامبارک که در غیاب رسانه‌های مستقل و گشوده به روی تکثر صداها، متنوع جامعه، فرصتی فراخ و بلامنازع برای پیش‌برد مقاصد شوم خود می‌یابد. میانجی‌گری یعنی فراهم آوردن فضایی که اعتراض‌ها، در فراسوی صداگذاری‌های کاذب و برون‌جنبشی، خواسته‌های واقعی خود را آشکار کنند. میانجی‌گری یعنی اینکه فضایی فراهم شود که فریادهای اعتراضی در قالب مطالبات آشکار و قانونی درآید و شنیده شود.